



# مهاجران دیجیتال

حسین حق پناه

معلم متوسطه دوم



امسال به دانش آموزان پایه دهم درس «تفکر و سواد رسانه‌ای» می‌دهم. وقتی وارد کلاس می‌شوم و به چهره‌های نوجوانی که روبه‌رویم نشسته‌اند نگاه می‌کنم، ناخودآگاه کنجکاو می‌شوم: این‌ها متولد چه سالی هستند؟ اغلبشان متولد ۱۳۸۸ هستند؛ سالی که با ۲۰۰۹ میلادی منطبق می‌شود. با کنجکاوای بیشتر، از یک گپ‌بات هوش مصنوعی می‌پرسم: این بچه‌ها متعلق به کدام نسل‌اند؟ پاسخ می‌دهد: «آن‌ها آخرین بچه‌های نسل زد هستند و پس از این سن، نسل آلفا شروع می‌شود».

## نسل بندی یا طالع بینی؟

لحظه‌ای مکث می‌کنم. بین این دانش آموزان پایه‌دهمی با پایه‌نهمی‌هایی که فقط چند ماه زودتر به دنیا آمده‌اند، دقیقاً چه تفاوتی هست که آن‌ها را به دو نسل جداگانه بدل کند؟ آیا واقعاً چند ماه اختلاف تولد، آن‌قدر معنادار است که میان دو دنیای فرهنگی مرز کشیده شود؟ اگر چنین باشد، آیا ما واقعاً در حال مطالعه انسان هستیم یا داریم طالع‌بینی می‌کنیم و فال تولد می‌گیریم؟!

این دقیقاً همان نقدی است که لوئیس مناند، منتقد فرهنگی شناخته‌شده، در مقاله جنجالی خود با عنوان «دیگر حرف‌زدن درباره اختلاف نسل‌ها بس است» در نشریه نیویورکر مطرح می‌کند. او با طعنه‌ای گزنده می‌نویسد: «هیچ شواهد تجربی‌ای وجود ندارند که نشان دهند تفاوت‌های درون یک نسل کمتر از تفاوت‌های

بین نسل‌هاست. مرزبندی میان متولدان سال ۱۹۶۴ (آخرین سال بیبی‌بومرها) و ۱۹۶۵ (اولین سال نسل ایکس) به همان اندازه دلخواهی است که بخواهیم افراد را براساس برج فلکی‌شان دسته‌بندی کنیم!»

سؤال اصلی مناند این است: آیا این دسته‌بندی‌ها به درک ما از رفتار اجتماعی انسان‌ها کمکی می‌کنند یا فقط کلیشه‌هایی رسانه‌پسند برای ساده‌سازی پدیده‌های پیچیده‌اند؟

پژوهشگر دیگری به نام بابی دافی در کتاب «اسطوره نسل‌ها» نشان می‌دهد که صنعت مشاوره و بازاریابی تا چه اندازه به این برچسب‌ها وابسته است؛ به طوری که تنها در سال ۲۰۱۵، شرکت‌های آمریکایی بیش از ۷۰ میلیون

دلار صرف مشاوره‌های مربوط به «تفاوت نسل‌ها» کردند. اما تحقیقات دافی نشان می‌دهند: «افراد گروه‌های سنی مختلف، بسیار بیش از آنچه در رسانه‌ها ادعا می‌شود، به یکدیگر شبیه‌اند؛ تفاوت‌ها اغلب اغراق شده‌اند».

البته نه مناند و نه دافی منکر این نیستند که انسان‌ها در دوره‌های تاریخی متفاوتی زیسته‌اند و تجربه‌های مشترکشان ممکن است در شکل‌گیری نگرش‌ها و ارزش‌ها نقش داشته باشند، اما آن‌ها بر این نکته تأکید می‌کنند که این تفاوت‌ها طیفی‌اند، نه گسسته. به بیان دیگر، چیزی به نام «دنیای (دی‌ان‌ای) فرهنگی نسل‌ها» وجود ندارد.

سه عامل کلیدی در شکل‌گیری ویژگی‌های مشترک میان افراد یک دوره عبارت‌اند از:

۱. رویدادهای تاریخی بزرگ مانند جنگ‌ها، بحران‌های اقتصادی، انقلاب‌ها و همه‌گیری‌ها.

۲. تحولات فناورانه که نحوه ارتباط، یادگیری و تفکر انسان‌ها را دگرگون می‌کنند.

۳. چرخه زندگی فردی که شامل مراحل زیستی مثل نوجوانی، جوانی، میان‌سالی و سالمندی می‌شود.

بنابراین، وقتی درباره «نسل» صحبت می‌کنیم، باید آن را نه به‌عنوان یک مرز مطلق و تغییرناپذیر، بلکه به‌عنوان عدسی‌ای تحلیلی برای مطالعه تغییرات اجتماعی در نظر بگیریم. در غیر این صورت، به جای شناخت نوجوانان کلاس‌مان، آن‌ها را در قالب‌هایی فرو می‌بریم که بیشتر برگرفته از کلیشه‌های رسانه‌ای‌اند تا واقعیت‌های زیسته‌شان. با چنین رویکردی، شاید دیگر دانش‌آموزانی که هر روز روبه‌روی ما می‌نشینند، نه صرفاً «دهه‌هشتادی» یا «دهه‌نودی»، بلکه افرادی منحصره‌فرد باشند، با ترکیبی از



تحولات فناورانه  
نحوه ارتباط،  
یادگیری و تفکر  
انسان‌ها را دگرگون  
می‌کند



تجربه‌های شخصی، تأثیرات فناورانه و روایت‌های خانوادگی و اجتماعی گوناگون.

پس پرسش اصلی چنین خواهد بود:

**نسل جدید را چگونه باید از نسل‌های قبل و بعد خود تمیز داد که بتوان متناسب با آن برنامه‌ریزی آموزشی و تربیتی کرد؟**

### آلفا: متولدشده در آغوش فناوری

اینکه در ادبیات آمریکایی نسل‌بندی، این نسل «آلفا» نامیده می‌شود، بیشتر از هر چیز به این علت است که حرف‌های الفبای لاتین تمام شده‌اند! پس بعد از نسل «زد»، پژوهشگران به سراغ الفبای یونانی رفته‌اند تا این نوبت را به «آلفا» اختصاص دهند.

در واقع، این نام‌گذاری‌ها از زمانی آغاز شد که گروهی از جامعه‌شناسان آمریکایی، متولدان دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی را «نسل ایکس» نامیدند؛ نسلی که به‌زعم آنان هویتش نامعلوم، اعتراضی و «مجهول» بود؛ سپس فرزندان این نسل، یعنی متولدان دهه‌های ۸۰ و ۹۰، به نسل‌های «ایگرگ» معروف شدند و نوه‌هایشان یعنی کودکان متولد اوایل قرن ۲۱، لقب نسل «زد» گرفتند. اما در میان این زنجیره ساده‌انگارانه، **مارک پرنسکی**، نظریه‌پرداز تعلیم و تربیت، نگاهی متفاوت داشت.

او در اوایل دهه ۲۰۰۰ به‌جای استفاده از برچسب‌های حرف‌های الفبا، اصطلاح دقیق‌تری را مطرح کرد: «بومیان دیجیتال». پرنسکی معتقد بود: «دانش‌آموزان امروز دیگر آن افرادی نیستند که نظام آموزشی برایشان طراحی شده

بود. آن‌ها به زبان دیجیتال فکر می‌کنند».

منظور او از بومیان دیجیتال، کودکانی بود که از همان آغاز زندگی، نه‌تنها در معرض فناوری بودند، بلکه با آن رشد کرده و آن را بخشی از زبان طبیعی خود کرده‌اند. همان‌گونه که کودک در محیطی فارسی‌زبان، فارسی را بدون آموزش رسمی فرا می‌گیرد، این کودکان نیز زبان و منطق دیجیتال را با بدن و ذهن خود آموخته‌اند. در نتیجه، شیوه تفکر، یادگیری، ارتباط و حتی بازی‌کردنشان با نسل‌های قبل متفاوت است.

در مقابل، والدین، معلمان و بزرگ‌ترهای این نسل را باید «مهاجران دیجیتال» دانست؛ کسانی که زیست مجازی را نه به‌صورت طبیعی، بلکه در میانه عمر و با تلاشی آگاهانه آموخته‌اند؛ درست مثل یک مهاجر زبانی که با لهجه‌ای متفاوت سخن می‌گوید، رفتار دیجیتال بزرگ‌ترها نیز همیشه نشانه‌هایی از «غیرطبیعی بودن» به همراه دارد.

اگرچه پرنسکی متولدان سال‌های حدود ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ را «بومی دیجیتال» می‌دانست، اما بسیاری از آینده‌پژوهان، نسل آلفا را بومیان دیجیتال ۲.۰ می‌نامند؛ چرا که نه‌تنها با اینترنت و گوشی هوشمند، بلکه با هوش مصنوعی، واقعیت افزوده، یادگیری ماشینی و الگوریتم‌های توصیه‌گر به دنیا آمده‌اند.

کودکان نسل آلفا اولین گروهی هستند که در جهانی زاده شده‌اند که در آن تجربه‌های دیجیتال از همان سال‌های



**نسل آلفا محصول دنیایی است که سرعت و پیچیدگی در آن حرف اول را می‌زند. این نسل، بیشتر از اطلاعات، به حکمت نیاز دارد. بیشتر از داده، به راهنما نیاز دارد. بیشتر از نظم بیرونی، تشنه معنا و درک درونی است**



به اندازه آب و هوا برای زندگی ضرورتی نمود یافته است.

### دانش آموزان امروز، معلمان به روز؟

در برابر نسل آلفا، معلم سنتی دیگر صرفاً «ناکارآمد» نیست، بلکه گاهی به چشم دانش آموزان شبیه فردی است که با نقشه کاغذی به دل کوچه‌های شهری رفته که همه در آن با مسیریاب (جی‌پی‌اس) رفت و آمد می‌کنند! برای تربیت نسل امروز، باید پیش از هر چیز «خودمان» را به‌روزرسانی کنیم. این به‌روزرسانی البته به معنای یادگیری زبان برنامه‌نویسی جدید یا نصب یک افزونه نیست، بلکه تغییری عمیق‌تر در نگرش، نقش و مهارت‌های ما به‌عنوان معلم است.

در ادامه، برای معلمانی که می‌خواهند در زیست‌جهان نسل آلفا معنا داشته باشند، پنج ویژگی کلیدی پیشنهاد می‌شود:

#### ۱. معلم به‌عنوان یادگیرنده فعال و مترجم دیجیتال

معلم نسل آلفا کسی است که خودش هم با شوق می‌آموزد و یادگیری را بخشی دائمی از حرفه خود می‌داند. او از فناوری نمی‌ترسد، بلکه آن را همچون جعبه‌ابزاری می‌بیند که می‌تواند با آن تجربه‌های یادگیری را شخصی‌سازی کند، پیوندی میان علاقه دانش‌آموز و محتوای آموزشی برقرار و کلاس را به محیطی پویا تبدیل کند. یادگیری برای چنین معلمی محدود به کارگاه ضمن خدمت یا کتاب درسی نیست. او با وب‌نوشت‌ها، پادپخش‌ها، آموزش‌های برخط، آزمون و خطا با ابزارهای نوین، و گفت‌وگو با نسل جدید خودش را به‌روز نگه می‌دارد. او می‌داند که نمی‌توان «نسل آینده» را با «ذهنیت گذشته» آموزش داد و برای همین ترجیح می‌دهد

نخست زندگی شکل‌دهنده هویت آن‌هاست. آمارها نشان می‌دهند، بیش از ۴۰ درصدشان پیش از شش‌سالگی رایانک (تبلت) شخصی داشته‌اند و امروز بیش از ۳۶ میلیون کودک زیر ۱۲ سال در جهان، کاربر فعال اینترنت‌اند.

برای این نسل، شبکه‌های اجتماعی، ویدئوهای کوتاه و سامانه‌های شخصی‌سازی‌شده الگوریتمی، بخشی از زندگی روزمره است. آن‌ها از سنین پایین محتوای برخط مصرف می‌کنند، در بستری چون یوتیوب و تیک‌تاک وقت می‌گذرانند و حتی پیش از آنکه زبان باز کنند، عکس‌ها و ویدئوهایشان توسط والدینشان در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده‌اند. هویت دیجیتال آن‌ها زودتر از زبان گفتاری‌شان شکل گرفته است.

اما مهم‌تر از همه، آن‌ها در محیطی رشد می‌کنند که الگوریتم‌ها نقش «مربی پنهان» را دارند. الگوریتم‌ها انتخاب می‌کنند که چه ویدئویی ببینند، به چه محتوایی علاقه‌مند شوند و حتی چه چیزهایی را نادیده بگیرند. این وضعیت که می‌توان آن را «یادگیری الگوریتمی» نامید، دو رو دارد:

#### • روی فرصت‌ساز: امکان یادگیری

خودآموخته، دسترسی سریع به اطلاعات، تقویت مهارت‌هایی مانند زبان دوم یا برنامه‌نویسی.

• روی تهدیدآمیز: قرارگرفتن در حباب‌های اطلاعاتی، تقویت گرایش‌های مصرفی و گاه بی‌تفاوتی نسبت به منابع معتبر، و کاهش توان تفکر انتقادی.

آنچه نسل آلفا را متمایز کرده، نه صرفاً بازه زمانی تولدشان، بلکه نوع جهانی است که آن‌ها را احاطه کرده است؛ جهانی که در آن هوش مصنوعی، الگوریتم و تجربه دیجیتال



یکی از کارویژه‌های معلم در عصر جدید، آموزش تفکر نقاد نسبت به محتوا، شیوه‌های مدیریت مصرف دیجیتال و نحوه تولید محتواست

همواره همپای دانش‌آموزان، در مسیر یادگیری گام بردارد.

## ۲. کلاس درس، فضایی جایگزین‌ناپذیر برای ارتباط‌های انسانی

وقتی ارتباط مجازی، شکل غالب تعامل باشد، آنچه کم‌رنگ می‌شود، «شنیدن»، «صبر»، «همدلی» و «گفت‌وگوی چشمی» است. نسل آلفا ممکن است ساعت‌ها در دنیای دیجیتال فعال باشد، اما همچنان در بیان احساس، حل تعارض یا مدیریت روابط حضوری با چالش مواجه شود. کلاس درس باید آگاهانه به بستر احیای روابط انسانی تبدیل شود؛ جایی برای تمرین گوش‌دادن بدون قطع کردن، ابراز احساس در فضای امن، گفت‌وگوی چهره‌به‌چهره، و کشف تفاوت‌ها و شباهت‌های شخصی. معلم می‌تواند با طراحی فعالیت‌هایی مانند بازی‌های تعاملی، پروژه‌های گروهی، نمایش‌های کلاسی، و گفت‌وگوهای مشارکتی، فرصت‌هایی برای تجربه زیسته انسانی فراهم آورد.

## ۳. فناوری هوشمند، نه جایگزین، بلکه مکمل

معلم نسل آلفا به جای ترسیدن و ترساندن دانش‌آموز از فناوری‌های جدید، می‌تواند آن‌ها را به‌عنوان دستیار خود در تعلیم و تربیت به کار گیرد. گپ‌بات‌ها، واقعیت افزوده، موتورهای هوشمند جست‌وجو و سایر ابزارهای رسانه‌ای و فناوری‌های دیجیتال می‌توانند در خدمت ارتقای کیفیت فرایندهای آموزشی قرار گیرند. معلم کارآمد فناوری را نه برای نمایش، بلکه برای معنادادن به تجربه یادگیری به کار می‌گیرد. او می‌داند چه زمانی استفاده از یک گپ‌بات هوشمند می‌تواند به تقویت نوشتار کمک کند، چه زمانی یک تجربه واقعیت مجازی می‌تواند مفهوم علمی را ملموس‌تر کند، و چه زمانی باید ابزار دیجیتال را کنار گذاشت و به گفت‌وگوی انسانی بازگشت.

## ۴. تربیت رسانه‌ای، مهارتی ضروری برای زنده‌ماندن در عصر دیجیتال

در دنیایی که اطلاعات از در و دیوار می‌بارد، مهم نیست کودک چقدر اطلاعات دارد، مهم این است که آیا می‌تواند درست از غلط را تشخیص دهد؟ آیا منبع را می‌شناسد؟ آیا تفاوت تبلیغات با محتوای واقعی را می‌فهمد؟ آیا می‌داند هرچه الگوریتم نشان می‌دهد، حقیقت نیست؟ یکی از کارویژه‌های معلم در عصر جدید آموزش تفکر نقاد نسبت به محتوا، شیوه‌های مدیریت مصرف دیجیتال و نحوه تولید محتواست. این به معنای وارد کردن مفاهیمی مانند سواد الگوریتمی، آشنایی با سازوکار بسترها، و آموزش مهارت‌های تحلیل و تولید رسانه‌ای در دل فعالیت‌های

روزمره کلاسی است. به‌عنوان نمونه، معلم می‌تواند از دانش‌آموزان بخواهد دو ویدئوی پرتعداد از رسانه‌های اجتماعی را از منظر هدف، شیوه اقناع، و پیام‌های پنهان تحلیل کنند. یا درباره تفاوت میان واقعیت و اخبار جعلی در پیام‌رسان‌ها با آن‌ها گفت‌وگو کند.

## ۵. مهارت‌های هوشمند و نرم، مهم‌تر از نان شب!

اگر تا دیروز خواندن، نوشتن و حساب پایه‌های آموزش بودند، امروز مهارت‌هایی مثل تفکر انتقادی، خلاقیت، تاب‌آوری، همکاری، همدلی و خودتنظیمی، زیربنای یادگیری محسوب می‌شوند. این مهارت‌ها باید نه صرفاً در قالب درس جداگانه، بلکه به‌صورت میان‌رشته‌ای و ضمنی در تمام فعالیت‌های آموزشی گنجانده شوند.

برای مثال، در یک پروژه تحقیقاتی، می‌توان هم تفکر انتقادی را تمرین کرد (از طریق تحلیل منابع)، هم مهارت همکاری را (با تقسیم وظایف گروهی)، و هم خودتنظیمی را (با برنامه‌ریزی زمان و ارزیابی پیشرفت فردی). همچنین در بحث‌های کلاسی، تمرین همدلی و شنیدن

دیدگاه‌های متفاوت، فرصتی برای تقویت آگاهی هیجانی و احترام به تفاوت‌ها فراهم می‌کند.

نسل آلفا محصول دنیایی است که سرعت و پیچیدگی در آن حرف اول را می‌زند. این نسل، بیشتر از اطلاعات، به حکمت نیاز دارد. بیشتر از داده، به راهنما نیاز دارد. بیشتر از نظم بیرونی، تشنه معنا و درک درونی است.

معلمان امروز، اگر به‌روز بمانند، نه تنها جا نمی‌مانند، بلکه می‌توانند همچنان، و شاید بیش از همیشه، نقش‌آفرین باشند؛ چرا که در دل این طوفان فناوری، هنوز هم یک «چهره انسانی»، یک «نگاه مهربان» و یک «گفت‌وگوی واقعی» معجزه می‌کند.

### منابع

1. Louis Menand, It's Time to Stop Talking About "Generations", The New Yorker (October 2021) [newyorker.com/newyorker.com/newyorker.com/newyorker.com](http://newyorker.com/newyorker.com/newyorker.com/newyorker.com).
2. marc Prensky, From Digital Natives to Digital Wisdom: Hopeful Essays for 21st Century Learning (2012) [digitalcounterrevolution.co.uk/digitalcounterrevolution.co.uk](http://digitalcounterrevolution.co.uk/digitalcounterrevolution.co.uk).
3. Cornelia Walther, Which AI Legacy Do We Leave Generation Alpha?, Forbes (April 2025) [m.php.cnn.php.cn](http://m.php.cnn.php.cn).
4. Amanda Gaid, Generation Alpha: How Brands Can Connect with Digital Natives 2.0, Oberlo (Feb 2023) [themarketinghustle.com](http://themarketinghustle.com).

۵. سارا ابراهیمی، چالش‌های تربیت نسل جدید، رشد فناوری آموزشی (اسفند ۱۴۰۱) [roshdmag.ir](http://roshdmag.ir)



والدین، معلمان و بزرگ‌ترهای نسل جدید را باید «مهاجران دیجیتال» دانست؛ کسانی که زیست مجازی را نه به‌صورت طبیعی، بلکه در میانه عمر و با تلاش آگاهانه آموخته‌اند